

Comparison of Public Diplomacy of the United States during the Presidency of "Donald Trump" and "Joe Biden"

Alireza Koohkan¹ | Arash Saeidi Rad²

Abstract

Public diplomacy, unlike its formal type, aims to influence the general public and audiences who apparently have no responsibility in the field of foreign policy but constitute the body of society. This type of diplomacy has become very prevalent in recent years and forms the basis of long and stable relations to secure interests for countries. The United States is one of the countries that has incurred a lot of costs in this area, striving to use all the tools of public diplomacy to achieve its foreign policy goals and has even established a separate division within the Department of State for this purpose. As the Biden administration has declared repairing the international image of America as one of its primary foreign policy objectives, one of their most important tools to achieve this goal is public diplomacy. The important question that arises is what changes has the public diplomacy of the United States undergone during the Biden administration compared to the Trump administration? In order to answer this question, a method of scholarly study has been used, based on a descriptive-analytical approach, and the necessary information has been collected from library resources. The result of comparing these two periods shows that the U.S. government in the Biden administration seeks to use past tools and the mainstream of international media to portray the past events as an exception to Donald Trump and to work on repairing America's image in the world.

Keywords: public diplomacy, United States, Trump, Biden, image building.

9

Vol. 5
Spring 2023

Research Paper

Received:
19 November 2022

Accepted:
31 December 2023
P.P: 47-70



1. Corresponding Author, Associate Professor, Department of International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran. koohkan@atu.ac.ir
2. M.A. in Regional Studies, Researcher, Imam Hossein Comprehensive University, Tehran, Iran.

9



مقایسه دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» و «جو بایدن»

علیرضا کوهکن^۱ | آرش سعیدی راد^۲

چکیده

دیپلماسی عمومی برخلاف نوع رسمی آن، به دنبال اثرگذاری بر عموم جامعه و مخاطبانی است که در ظاهر مسئولیتی در حوزه سیاست خارجی ندارند و بدنه جامعه را تشکیل می‌دهند. این نوع از دیپلماسی در سال‌های اخیر رواج بسیاری یافته و اساس روابط طولانی و پایدار تأمین منافع برای کشورها را شکل می‌دهد. یکی از کشورهایی که هزینه بسیاری در این حوزه انجام داده، آمریکا است که سعی کرده از تمام ابزارهای دیپلماسی عمومی در جهت نیل به اهداف سیاست خارجی خود استفاده کند و حتی بخش مجزایی در وزارت امور خارجه برای این منظور تأسیس کرده است. از آنجایی که دولت جو بایدن، یکی از اهداف اصلی سیاست خارجی را ترمیم چهره بین‌المللی آمریکا اعلام کرده و یکی از مهمترین ابزارهای آن‌ها جهت نیل به این هدف، دیپلماسی عمومی است. سؤال مهمی که مطرح می‌شود این است که دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره جو بایدن نسبت به دوره دونالد ترامپ چه تغییراتی داشته است؟ جهت پاسخ به سؤال مذکور، از روش مطالعه اسنادی استفاده شده و مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی، اطلاعات مورد نیاز محققین به صورت کتابخانه‌ای گردآوری شده است. نتیجه مقایسه این دو دوره نشان می‌دهد که دولت آمریکا در دوره جو بایدن تلاش دارد با استفاده از ابزارهای گذشته و جریان اصلی رسانه‌های بین‌المللی، اتفاقات گذشته را به دونالد ترامپ به عنوان یک استثنا نسبت دهد و به ترمیم تصویر آمریکا در جهان بپردازد.

کلیدواژه‌ها: دیپلماسی عمومی، آمریکا، ترامپ، بایدن، تصویرسازی

koohkan@atu.ac.ir

۱. نویسنده مسئول: دانشیار، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، پژوهشگر دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران.

مقدمه

آمریکا از زمان اعلامیه استقلال (۱۷۷۶)، همواره خود را به عنوان یک استثناء در میان ملت‌ها و کشورها تبلیغ نموده است (فوکویاما، ۱۳۹۵: ۴۵-۴۴). اما در حال حاضر این استثناگرایی برای این کشور به مشکل تبدیل شده است. چرا که نوع تفکر و نگاه دونالد ترامپ^۱ به سیاست و جهان، تحولات جدیدی را برای حکمرانی در آمریکا به وجود آورد.^۲ بنابراین این رفتار و تفکر نمی‌تواند با ارزش‌های قدرت نرم که مبتنی بر جذب، اقناع و اغوا است تناسبی داشته باشد و در حقیقت نافی آن است. به طور مشخص برخی از سیاست‌ها و اقدامات دونالد ترامپ در حوزه‌های محیط زیست، مهاجرت، عدم پایبندی به معاهدات و پیمان‌های بین‌المللی، نادیده گرفتن اصول مسلم حقوق بشر، اسلام‌ستیزی و نژادپرستی باعث شد، قدرت اقناع‌گری، توجیه‌سازی، جلب همکاری و جذابیت‌های بین‌المللی این کشور از دست برود و تردیدهای جدی در مورد منابع و ابزارهای قدرت نرم این کشور به وجود آید (Stepansky, 2021). به همین جهت با روی کار آمدن جو بایدن، سیاست خارجی آمریکا رویکرد «تغییر وضعیت» پیدا کرد و یکی از اهداف دولت خود را «ترمیم چهره بین‌المللی آمریکا» اعلام کرد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای کارآمد در این مسیر، دیپلماسی عمومی است. ابزاری که در دوره چهار ساله ریاست جمهوری دونالد ترامپ چندان مورد توجه قرار گرفته نشد و بر اساس نظر کارشناسان بیشترین ضربه را به منافع آمریکا وارد کرد. از این‌رو، مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که «دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره بایدن چه تفاوت‌هایی نسبت به دوره ترامپ در حوزه کاربست و نتیجه داشته است؟» فرضیه مقاله این است که دولت آمریکا در دوره بایدن تلاش دارد تا با استفاده از ابزارهای گذشته و جریان اصلی رسانه‌های بین‌المللی، اتفاقات گذشته را به ترامپ به‌عنوان یک استثنائاً نسبت دهد تا تصویر آمریکا در جهان را ترمیم کند. از این‌رو، ابتدا با بررسی پیشینه پژوهش به تعریف دیپلماسی عمومی به‌عنوان چارچوب مفهومی مقاله پرداخته می‌شود، سپس وضعیت دیپلماسی عمومی در دوره ترامپ بررسی می‌گردد و در ادامه تفاوت‌های ایجاد شده در دوره بایدن را مورد بررسی قرار می‌دهد و در نتیجه‌گیری به مقایسه این دو دوره می‌پردازد.

۱. چهل و پنجمین رئیس‌جمهور آمریکا

۲. رگه‌هایی از شخصیت کاریزماتیک و رفتار و گفتار پوپولیستی

۱- پیشینه پژوهش

درباره «دیپلماسی عمومی» مقالات متعددی نگاشته شده است که نشان‌دهنده اهمیت این موضوع از نگاه اندیشمندان حوزه سیاسی و روابط بین‌الملل می‌باشد. اما هدف ما بررسی مقایسه‌ای دیپلماسی عمومی آمریکا در دوران دونالد ترامپ و جو بایدن می‌باشد که چندان مورد توجه پژوهشگران و اندیشمندان قرار گرفته نشده است. اگر هم اشاره شده بیشتر به صورت پراکنده و کلی‌گویی می‌باشد. بر حسب جست‌وجو مقالاتی که به صورت کلی و پراکنده به این موضوع پرداخته‌اند، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مقاله «تئودیلپمسی؛ نقش توئیت در پیشبرد دیپلماسی رسانه‌ای ترامپ» به بررسی دیپلماسی توئیتی ترامپ پرداخته است. جامعه آماری این پژوهش توئیت‌های دونالد ترامپ در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۹ میلادی است. نویسندگان به این جمع‌بندی رسیده‌اند که دیپلماسی رسانه‌ای ترامپ مؤدبانه، سازنده و مثبت بوده و اغلب غیرهیجانی است (قربانی شیخ‌نشین و همکاران، ۱۴۰۰: ۴۴). مقاله «دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه، تداوم یا تفاوت؟» به بررسی مفهوم، ابعاد، سابقه، روش‌ها و راهکارهای دیپلماسی عمومی آمریکا پس از حادثه ۱۱ سپتامبر پرداخته است. نویسندگان به نتیجه رسیده‌اند که آمریکا همچنان از دیپلماسی عمومی برای تبلیغات سیاسی و اقناع افکار عمومی در جهان استفاده می‌کند و در واقع با این ابزار به دنبال دستیابی به منافع پنجگانه^۱ خود در جهان می‌باشد (ایزدی و ماه پیشانیان، ۱۳۹۰: ۳۳). مقاله «تحول دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام؛ از پیام پایگی تا ارتباط محوری» به دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام پرداخته است. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که مخاطبین دستگاه دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان اسلام، بیش از آنکه در فرآیندی «یک سویه» و «اطلاع محور» تعداد معینی از «بینندگان، خوانندگان و شنوندگان منفعل، منفرد و مردد» برای شبکه‌های تلویزیونی، مجلات، درگاه‌های اینترنتی و کانال‌های رادیویی آمریکایی را شامل شود، در فرآیندی «دوسویه» و «ارتباط محور» شبکه قابل توجهی از «مشارکت‌کنندگان فعال، همسو و مشکل» را در بر می‌گیرد که در طیف متنوعی از برنامه‌های مبتکرانه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوق بشری آمریکایی، مشارکت همدلانه دارند (شاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۰۶). مقاله «بررسی و تحلیل دیپلماسی آمریکا از سال ۱۹۴۲ تا ۲۰۰۷» به دیپلماسی عمومی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم تا ۲۰۰۷ پرداخته است. نویسنده معتقد است که دیپلماسی عمومی آمریکا نمی‌تواند تنها بر جلب

۱. سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

حمایت دولت‌های خارجی تمرکز کند و باید رضایت شهروندان کشورهای مورد نظر را جلب کند. بایستی بین دیپلماسی عمومی و تبلیغات تفاوت قائل شود و مبادلات فرهنگی و آموزشی حوزه‌های حیاتی دیپلماسی عمومی را که سودمند هستند گسترش دهد (Jones, 2009:1).

هرچند این آثار در کلیات می‌توانند برای مقاله پیش‌رو مفید باشند، اما آنچه که موجب گردیده است تا پژوهش پیش‌رو از سایر آثار نگاشته شده در این باره متفاوت باشد، تمرکز بر دیپلماسی عمومی آمریکا در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ و جو بایدن از سال ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۲ می‌باشد. چرا که مقالات بررسی شده در این حوزه به صورت کلی به دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان پرداخته است.

۲- روش پژوهش

رویکرد حاکم بر این مقاله، توصیفی-تحلیلی است. در واقع، هدف محقق در این تحقیق توصیف عینی، واقعی و منظم خصوصیات یک موقعیت یا یک موضوع است. به‌طور کلی مطالعات توصیفی، به توصیف و تفسیر شرایط و روابط موجود می‌پردازد (احمدی و سعیدنهایی، ۱۳۸۷: ۳۰).

در تحقیقات توصیفی-تحلیلی محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل چگونگی بودن و چرایی وضعیت مسئله و ابعاد آن می‌پردازد. در این پژوهش اطلاعات و مواد اولیه تحلیل به صورت کتابخانه‌ای، اسنادی و اینترنتی گردآوری می‌شوند و سپس با رویکرد توصیفی-تحلیلی و روش مطالعه اسنادی تجزیه و تحلیل قرار گرفته می‌شود.

۳- چارچوب مفهومی: دیپلماسی عمومی

مفهوم دیپلماسی عمومی، در مقایسه با تعاملات بین‌المللی قدیمی، مانند چانه‌زنی، تجارت و جنگ، نسبتاً جدید است (Jones, 2009: 7). این مفهوم، اولین بار در آمریکا در سال ۱۹۵۶ م توسط «ادموند گولینون^۱» عضو هیئت علمی دانشگاه تافتس^۲ به کار گرفته شد. البته نخستین کاربرد دیپلماسی عمومی بر اساس مقاله «نیکولاس.جی. کول»^۳ در متن روزنامه «نیویورک تایمز»^۴ و

1. Edmond Gullion
2. Tufts
3. Nicholas J. Piggyback
4. New York Times

«واشنگتن پست»^۱ و «کریستینس ساینس مانیتور»^۲ بر می‌گردد (خسروی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۲۹). از آن پس اکثر فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی کنشگران اروپایی و آمریکایی در خارج از مرزها با این عنوان اطلاق می‌شود. اما در میان اصطلاحات مختلف، دیپلماسی عمومی آمریکایی به گونه‌ای فراگیر شامل هر دو گونه دیپلماسی فرهنگی و ارتباطی بوده و به کاربرد ابزارهای بین فرهنگی و ارتباطات بین‌المللی در سیاست خارجی معطوف می‌شود (آدمی و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۱۴).

در همین رابطه، اندیشمندان حوزه دیپلماسی عمومی تصریح می‌کنند که دیپلماسی عمومی شامل؛ انتشارات، سینما، مبادلات فرهنگی - آموزشی، زبان، رادیو، تلویزیون، [فضای مجازی]، جشنواره‌ها، هنرمندان نمایشی و اجرایی و [مسابقات] به خارج از کشور است (رستگاری، ۱۳۹۵: ۱۶). همچنین دیپلماسی عمومی تلاش‌های یک دولت برای اطلاع‌رسانی، ایجاد درک متقابل و نیز تأثیر بر افکار عمومی ملت‌های دیگر می‌باشد. این تلاش‌ها عبارت‌اند از: تبادلات علمی و دانشجویی، فرهنگی، ورزشی، به کارگیری رسانه‌های رادیویی، تلویزیونی، اینترنتی، خدمت‌رسانی، و انتشارات (شریعتی و اکبری، ۱۳۹۴: ۱۰۰).

دیپلماسی عمومی معمولاً از طریق انبوهی از فعالیت‌ها مانند برنامه‌های رسانه‌ای، فرهنگی، تبادل آموزشی و... انجام می‌شود. دیپلماسی عمومی شامل ارتباط یک دولت با مردم یک ملت دیگر با هدف تأثیرگذاری بر تصویر آنها از کشور فرستنده است. تا جایی که دیپلماسی عمومی تلاش می‌کند تا بر ادراکات و نظرات اعضای دولت هدف با توجه به تصویر منبع (ملت) تأثیر بگذارد (Bergman, 2006: 103-104).

منطق دیپلماسی عمومی در پس زمینه «تئوری کنش ارتباطی»^۳ یورگن هابرماس^۴ در سال ۱۹۸۷ شناسایی شده است. این تئوری احتمالات را برای تبادل ارتباطی، اخلاقی و ارتباط معنادار در بین کنشگران درگیر (دولت - ملت) ترسیم می‌کند. این نظریه تأکید بر استدلال، وفاق، همکاری با یکدیگر با بهره‌گیری از کنش کلامی، گفتگو و... دارد. این نظریه می‌کوشد تا فارغ از قهر و خشونت مسائل به نفع منافع خود حل و فصل کند. در واقع این تئوری به دنبال جلوگیری از بدبینی ماکس وبر نسبت به سلطه رفتن عقل و آگاهی است (ستاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۲۷-۱۲۶). از این رو،

1. Washington Post
2. Christian Science Monito
3. Theory of Commnicative Action
4. Jürgen Habermas

می‌توان تئوری کنش ارتباطی پیش زمینه اخلاقی برای ارزیابی تلاش‌های دیپلماسی عمومی جاری آمریکا ارائه می‌کند (Gerth and Shane, 2005: 141).

کنش استراتژیک پنهان^۱ بیشتر به فریب آگاهانه یا ناخودآگاه طبقه‌بندی می‌شود. فریب آگاهانه به آن سناریوهایی اشاره دارد که در آن بازیگر از قصد رفتار استراتژیک آگاه است و از این رو سعی در فریب دادن، دروغ گفتن و گمراه کردن، دارد (Jacobson, 2003: 27). در حالی که فریب ناخودآگاه منعکس کننده ارتباطی است که در آن بازیگر خود را در مورد این واقعیت که اساس عمل توافقی فقط ظاهراً حفظ می‌شود (هابرماس، ۱۹۷۹: ۲۰۱۰). بر این اساس می‌توان دیپلماسی عمومی دولت آمریکا را با این تئوری گره زد و در این راستا هابرماس توضیح می‌دهد جایی که اقناع چندان کارساز نباشد، ارتباطات به‌عنوان «کنش استراتژیک پنهان» که اساساً نامتقارن است، برقرار می‌شود. به خاطر اینکه یک جریان نابرابر ارتباطی بین مشارکت کنندگان برقرار می‌شود، حال آنکه کنش استراتژیک باز، غایت‌مدار، روشن و غیرمخفی است (شورای راهبردی روابط خارجی، ۱۳۹۶). واقعیتی که پیش فرض‌های ارتباطی را ادا نمی‌کند و در واقع دیپلماسی عمومی آمریکا در همین چارچوب قابل تفسیر است، چرا که عدم تقارن و جریان نابرابر و عدم صداقت را به وضوح در مصادیق آن‌ها می‌توان مشاهده کرد.

۴- کنش‌های اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا

در این بخش کنش‌های اصلی که دیپلماسی عمومی آمریکا بر آنها تمرکز دارد مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد.

۴-۱- تبلیغ ارزش‌های آمریکایی

آمریکایی‌ها معتقدند که اگر بتوانند تصویر مورد نظر خود را از داخل آمریکا به مخاطبان خارجی این کشور نشان دهند، می‌توانند آن‌ها را شیفته آمریکا نمایند و همین موضوع شعار اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا در جهان است و براساس آن به ارسال پیام می‌پردازد. آمریکایی‌ها به دیپلماسی عمومی به‌عنوان عملی تک‌بعدی و یکجانبه نگاه می‌کنند. در واقع تلاش می‌کنند ارزش‌ها و ایده‌های خود را به دیگران تحمیل کنند (فاضلی و افضل، ۱۳۹۴: ۱۴۵-۱۴۴).

1. strategic hides

یکی از مهم‌ترین ابزارهای برای عملی کردن چنین اقدامی، استفاده از رسانه‌های صوتی و تصویری به زبان مقصد برای انتقال پیام‌های مورد نظر دولت آمریکاست. امروزه دولت آمریکا رسانه‌های را به زبان‌های کشور مقصد تأمین مالی می‌کند.^۱ این ایستگاه‌های متعدد رادیویی و تلویزیونی به‌طور دائم تحت نظارت هیئت امنای شبکه‌های رادیو-تلویزیونی فعالیت می‌کنند و مهم‌ترین آن‌ها از طریق بودجه‌های مصوب کنگره تأمین مالی می‌شوند.

برای دیپلماسی عمومی آمریکا نمونه‌هایی از نمادها و تولیدات وجود دارد که بیانگر فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی است که از آن‌ها برای معرفی آمریکا استفاده می‌شود. چنان‌که دیوید شلبی^۲ تأکید دارد برای جبران ضعف دیپلماسی عمومی آمریکا باید ترانه‌ها و موسیقی‌های آمریکایی، پپسی کولا، کوکاکولا، کفش‌های ورزشی مایکل جردن^۳، همبرگرهای مک دونالد^۴ و... را در سراسر جهان ترویج داد (فاضلی و افضل، ۱۳۹۴: ۱۴۵؛ Shelby, 2009: 143).

۴-۲- تخریب ارزش‌های رقبا سیاسی

گذشته دیپلماسی عمومی آمریکا به وضوح نشان می‌دهد که مجریان آن صداقت ندارند و سبک و سیاق آن‌ها اغواگرانه و غیرصادقانه است. با این اوصاف می‌توان اذعان کرد که سیستم دیپلماسی عمومی آمریکا استفاده از هر گونه دروغ (تبلیغات سیاسی سیاه) و پنهان‌کاری (تبلیغات سیاسی خاکستری) را مجاز می‌شمارد. چنین استفاده‌ای در خصوص رقبای سیاسی آمریکا به وفور وجود دارد و مثال‌های متعددی از آن را می‌توان برشمرد. در زمان جنگ سرد، تبلیغات این چنینی ضد شوروی و کشورهای پیرو تفکرات کمونیستی به وفور جریان داشت و بعد از آن هم کشورهای دیگری هدف این تبلیغات قرار گرفتند (نای، ۱۳۸۷: ۱۲۸). در حال حاضر، روسیه، چین، ایران و کره شمالی مهم‌ترین مخاطبان این نوع تبلیغات هستند.

۴-۳- مدیریت رسانه‌های جدید

آمریکا در حوزه رسانه‌های ارتباطی جدید بیشترین فعالیت را در جهان دارد و از فضای مجازی و ابعاد موجود آن حداکثر بهره را می‌برد. در این خصوص یک اصل در سیاست آمریکا وجود دارد و آن در اختیار داشتن بدون رقیب زیرساخت ارتباطی است. این زیرساخت هم حوزه سخت‌افزار و

۱. رادیوفرادا برای ایران، رادیو مارتی برای کوبا، رادیو آسیای آزاد برای چین و تلویزیون الحرة و رادیو ساوا برای کشورهای عربی.

2. David Shelby
3. Michael Jordan
4. McDonald's

هم حوزه نرم‌افزار را شامل می‌شود. بدین معنا که دستگاه‌های فراهم‌کننده زیرساخت ارتباطی باید توسط آمریکا و یا متأثر از فناوری آن کشور در بازار رواج داشته باشد و هرگونه رقیب دیگری قابل پذیرش نیست. برخورد با فناوری GS شرکت هواوی چین به همین دلیل صورت می‌گیرد. همین موضوع در خصوص نرم‌افزارها، برنامه‌ها و پلتفرم‌هایی که زیرساخت ارتباط را فراهم می‌کنند نیز صادق است. زمانی که یک شبکه ارتباطی تعدادی قابل توجهی مخاطب پیدا می‌کند، اگر بخواهد در کشورهای دیگر حضور داشته باشد، یا باید نظارت و تسلط آمریکا را بپذیرد یا با مشکلات متعددی مواجه خواهد شد. بسته شدن یک شبکه چینی در سال ۲۰۲۰ در آمریکا با ۱۰۰ میلیون استفاده‌کننده نمونه روشن این موضوع است (سالاری، ۲۰۲۰).

۴-۴- جنگ روانی

همان‌گونه که در مباحث مذکور اشاره شد، دیپلماسی از ابزارهای متعددی بهره می‌گیرد. یکی از آن‌ها که تأثیرگذاری بالا و هزینه کمتری برای کنشگران دارد، «رسانه» است و در حال حاضر مهم‌ترین و پرکاربردترین ابزار جنگ روانی است (باقری دولت‌آبادی و شفیعی سیف‌آبادی، ۱۳۹۹: ۱۵۳). هدف آمریکا از بکارگیری این ابزار، حداقل‌سازی انسجام سیاسی-اجتماعی، بی‌ثبات‌سازی از دورن، هرج و مرج داخلی، به‌کارگیری فشار از بیرون و بدین ترتیب بسترسازی لازم به منظور اجرای سیاست براندازانه از نوع نرم و به عنوان هدف اولیه و از نوع سخت (هدف نهایی) است. در واقع این نوع اقدام، یکی از پایه‌های اصلی دیپلماسی عمومی آمریکا است که به کرات در تاریخ آمریکا^۱ مشاهده می‌شود (فاضلی و افضلی، ۱۳۹۴: ۱۴۷؛ سلیمانی، ۱۳۹۰: ۱۸).

۵- ترامپ، دیپلماسی عمومی و کاهش قدرت نرم

قدرت نرم، محصول و برآیند تصویرسازی مثبت و کسب اعتبار در افکار عمومی، تأثیرگذاری غیرمستقیم توأم با رضایت بر دیگران، دیگران را تابع خود ساختن و مؤلفه‌هایی از این سنخ می‌باشد (عیوضی و پارسا، ۱۳۹۲: ۱۰۴). با در نظر گرفتن این نوع تعاریف از قدرت نرم، به قدرت رسیدن

۱. مصداق کودتای مرداد ۱۳۳۲ بود. این کودتا در ایران علیه دولت مصدق از مصادیق بارز این نوع عملیات می‌باشد. تبلیغات سیاسی اغواگرانه و سراسر دروغ محور تهیه شده توسط سیا عامل اصلی موفقیت این کودتا بود که مؤید نوع استفاده از این امر توسط آمریکا می‌باشد.

دونالد ترامپ، آغازی بر ایجاد تغییرات منفی در حوزه قدرت نرم آمریکا بود. چرا که شخصیت و رفتار پیش‌بینی‌ناپذیر ترامپ بر تعاملات سیاست خارجی آمریکا تأثیر منفی گذاشته بود. ترامپ به سیاست آمریکا در عرصه بین‌المللی از منظر اقتصادی نگاه می‌کرد و آن را قبول نداشت. از نظر ترامپ، آمریکا نسبت به جهان یک سیاست دلسوزانه اتخاذ کرده و داشتن این سیاست منابع و توانمندی این کشور را هدر داده و سبب شده بود تا به تدریج رقبای آمریکا قدرتمندتر شده و شرایطی فراهم شود تا سلطه بلامنازع این کشور در عرصه بین‌المللی آسیب ببیند. به همین جهت باید به سرعت این سیاست را تغییر داد و هدفی جز کسب سود و منافع اقتصادی بیشتر را از مناسبات خارجی تعقیب نکرد. موضوعی که با منافع راهبردی آمریکا گره خورده است (Wright, 2016). از سوی دیگر معتقد بود باید تلاش می‌کرد تا هرچه سریع‌تر تعهداتی که آمریکا برای خود در عرصه جهانی ایجاد کرده بود را کاهش دهد و متناسب با وضعیت امکانات فعلی آمریکا به ایفای تعهدات بپردازد. انواع پیمان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که آمریکا در آنها عضو بود و هیچ فایده مستقیمی برای این کشور به همراه نداشت یا فوایدش کمتر از هزینه‌ای بود که آمریکا برای آنها می‌پرداخت، براساس این دیدگاه باید تعدیل شده یا حذف می‌شد. جوزف نای^۱ به عنوان واضع اصطلاح قدرت نرم، این رفتار ترامپ را سرآغاز مشکلات متعدد در تأمین منافع آمریکا در آینده می‌دانست و معتقد بود که عدم توجه به قدرت نرم و اقتناع و توجه بیش از اندازه به قدرت سخت، هزینه تأمین منافع ملی را در طولانی‌مدت و حتی در میان‌مدت به شدت افزایش خواهد داد (نای، ۲۰۱۹: ۷۵-۷۴).

طبق شاخص‌های قدرت نرم جهانی^۲ در ابتدا ریاست جمهوری دونالد ترامپ، آمریکا در مقام اول قرار داشت. اما در پایان دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ، جایگاه آمریکا در این حوزه پنجم شد و آمریکا با یک افول قدرت نرم مواجه شد.

جدول شماره ۱. افول قدرت نرم آمریکا در دوران ترامپ

رتبه قدرت نرم	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
۱	آمریکا	فرانسه	انگلیس	فرانسه
۲	انگلیس	انگلیس	فرانسه	انگلیس
۳	آلمان	آمریکا	آلمان	آلمان

1. Joseph Nye
2. GLOBAL SOFT POWER INDEX

سوئد	آمریکا	آلمان	کانادا	۴
آمریکا	ژاپن	کانادا	فرانسه	۵

(فتاحی اردکانی، ۱۳۹۸: ۱۷۰؛ رتبه‌بندی جهانی قدرت نرم، ۲۰۱۹: ۴۰)

ترامپ در راستای انجام قول‌هایی که در زمان انتخابات داده بود و برای نشان دادن تعهدات به سیاست راهبردی «نخست آمریکا»، بحران‌های متعددی در سال‌های ریاست جمهوری خود ایجاد کرد. از توافقات بین‌المللی مانند پیمان آب و هوایی پاریس، پیمان نفتا و برجام خارج شد، همچنین از سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان یونسکو و شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز خارج شد. انجام اقداماتی در مخالفت صریح با اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل مثل انتقال سفارت آمریکا به قدس اشغالی و به رسمیت شناختن جولان به عنوان خاک رژیم صهیونیستی و دستور انجام اقدام جنایت‌آمیز ترور سردار سلیمانی، صدور دستورات اجرایی دارای اثرات بد در افکار عمومی مانند آنچه با مهاجران انجام داد و به کار بردن الفاظ رکیک و ناشایست درباره زنان و نژادهای دیگر، بحران جدی برای تصویر آمریکا در جهان ایجاد کرد (C.F.R, 2021).

بررسی و ارزیابی اقدامات دولت ترامپ، نشان‌دهنده کاهش جذابیت، اعتماد، اعتبار، اثرگذاری و کارایی آن در حوزه بکارگیری منابع قدرت نرم بود. او در طول مبارزات انتخاباتی به شدت از تمامی ارزش‌ها و شیوه‌های آمریکایی انتقاد کرده و گفت که اقتصاد آمریکا به شدت در حال نابودی است و مطبوعات آمریکایی را نادرست نامید. او سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا را به بی‌عدالتی و بی‌طرفی سیاسی متهم کرد و اداره تحقیقات فدرال^۲ را ابزار دست حزب دموکرات خواند. او خواستار بازگشت به انجام شکنجه شد و آن را بسیار مفید دانست. ترامپ با اقدامات خود تصویر ایجاد شده برای بسیاری از دوستان آمریکا در داخل و خارج از این کشور را از بین برد و آن‌ها با آمریکایی جدید روبرو شدند که جذابیت‌هایش در مقابل دیگران در حال از دست رفتن بود.

ترس از چهره سخت آمریکا در نظر دونالد ترامپ تأثیرگذارتر از چهره جذاب و نرم این کشور بود. این اندیشه باور اساسی ترامپ و طرفداران او در داخل آمریکا است (Dimitrova, 2018: 43). به جز مبانی فکری رئالیسم و انزواگرایی خود خواسته که ترامپ از آن‌ها تغذیه می‌کرد. ترامپ از بی‌نظمی فکری، نفرت، توهم و خودشیفتگی نیز رنج می‌برد. این ویژگی‌ها با شرایط یک حکمرانی

1. America First
2. FBI

خوب و جذاب در حوزه قدرت نرم کاملاً متضاد است. از سوی دیگر، دیدگاه‌ها و عملکرد ترامپ در حوزه سیاست و حکومت، پیام‌های بد و پیچیده‌ای را به محیط بین‌المللی ارسال می‌کرد. سیگنال‌هایی حاکی از یکجانبه‌گرایی، انزواگرایی، تشویش، سردرگمی و پیروی از خواسته‌های غیرمنطقی در حوزه قدرت سخت که به نابودی مفهومی قدرت نرم منجر شد (پیرانی و سعیدی‌راد، ۱۴۰۰). یکجانبه‌گرایی ترامپ قدرت نرم آمریکا را در جهان کاهش داد، از اعتبار این کشور نزد سایر کشورها از جمله متحدان غربی آمریکا کاست و به‌طور مشخص به کاهش مشروعیت آمریکا به‌عنوان رهبر جهان منجر گردید. موضع‌گیری‌های رهبران انگلیس، فرانسه، آلمان، کانادا و روسیه در برابر اقدامات ناامیدکننده ترامپ در حوزه‌های قدرت نرم که باعث پیچیدگی موضوعات مهم بین‌المللی شد، حاکی از این موضوع می‌باشد (محقق‌نیا، ۱۴۰۰).

بر همین اساس می‌توان گفت بیشترین ضربه‌ای که ترامپ به قدرت آمریکا زد، خدشه‌دار کردن تصویر آمریکا بود که طی سال‌های متمادی به وسیله ابزارهای مختلف دیپلماسی عمومی ساخته شده بود (Daghrir, 2020). ضربه‌ای که از دید صاحبان قدرت در آمریکا دور نماند و جهت اصلاح روند چهار سال اخیر، در دستور کار دولت بایدن قرار گرفت.

۶- بایدن و دیپلماسی عمومی

بایدن در اوضاع نابسامان اقتصادی و اوج پاندمی کرونا در سن ۷۸ سالگی به قدرت رسید. هرچند واقعیت‌های حزب دموکرات، جو بایدن را در مسائل داخلی آمریکا به سوی چپ متمایل کرد؛ ولی در سیاست خارجی، همانند اکثر دموکرات‌ها و جمهوری‌خواهان به راست و سیاست رهبری و برتری واشنگتن اعتقاد داشته و عمل می‌کند. او نه باراک اوباما است و نه بیل کلینتون. او براساس شرایط فعلی آمریکا، سیاست‌های حزب دموکرات و تلاش برای حفظ برتری آمریکا تصمیم می‌گیرد. با این وضعیت بیشتر اولویت‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، وقت و اهتمام او صرف مسائل داخلی می‌گردد (Rugh & Shapiro, 2021).

بایدن در نظر داشت که رهیافت ترامپ نسبت به چین، هزینه‌های ناتو، رژیم صهیونیستی، بلندی‌های جولان/سوریه، فسخ توافقات امنیتی با روسیه، موضوع ایران، قرارداد نفتا و فروش اسلحه به اعراب، اجماع حاکمیت آمریکا را در بر بگیرد. در واشنگتن، اساس تصمیم‌گیری در منافع کلان،

لابی‌های شرکت‌های بزرگ و مصالح دستگاه امنیتی - نظامی است. بایدن در چنین چارچوبی حرکت می‌کند. او و تیمش نسبتاً محافظه‌کار، محتاط و پروسه‌محور هستند. طبعاً بایدن در سنی نیست که ریسک کند و در هر تصمیمی، میراث خود را در نظر خواهد داشت (Cull, 2022).

دو اتفاق مهم در ماه‌های پایانی سال ۲۰۲۰ اقتصاد آمریکا را با چالش‌های بسیار جدی بین‌المللی رو به رو کرد: توافق تعرفه‌ای کشورهای آسیا- پاسیفیک تحت عنوان مشارکت جامع اقتصادی و منطقه‌ای^۱ با محوریت چین و با عضویت ژاپن، کره جنوبی، استرالیا و زلاندنو از یک طرف و توافق اتحادیه اروپا با چین حول همکاری‌های اقتصادی و تجارت از طرف دیگر. این موضوعات مسائل پیش روی بایدن در شرق آسیا را با چالش مواجه می‌کند؛ زیرا در سیاست آمریکا در قبال چین یا همان گردش راهبردی به شرق، اختلافی در واشنگتن وجود ندارد (بایدن، ۲۰۲۰).

غرب آسیا هم بعد از سیاست موفق ترامپ در کاهش تنش میان اعراب و رژیم صهیونیستی و افزایش شدید تنش با ایران، به دورانی آرام نیاز دارد تا چالش جدیدی برای آمریکا به همراه نداشته باشد. سیاست مذاکره با ایران و بازگشت به توافق هسته‌ای و همراهی با مذاکرات صلح ابراهیم^۲ و افزایش کشورهای عضو آن در همین راستا طراحی شده بود. همراه ساختن متحدین آمریکا و بازسازی تصویر آمریکا که به سبب ضعف داخلی، تغییر ساختار نظام بین‌الملل و عملکرد خارج از قاعده ترامپ طی سال‌های گذشته آسیب شدیدی دیده بود، شاید مهم‌ترین وظیفه دیپلماسی عمومی بایدن باشد (World Politics Review, 2021).

به همین منظور بایدن کارهای متعددی را طی مدتی که از ریاست جمهوری‌اش می‌گذرد، انجام داده است:

از برقراری تماس مستقیم و بدون مشورت با افکار عمومی، مردم و سیاستمداران اجتناب کرده است و به‌ندرت بدون توجه به متن آماده شده توسط مشاورین و کارکنان دفتر رئیس‌جمهور در کاخ سفید، سخنی بر زبان آورده است. این رویه به صورت کامل برخلاف شیوه ترامپ است که با نوشتن توییت‌های متعدد و به‌صورت دفعی به سخنان، مواضع و اقدامات سیاسی دیگران واکنش نشان می‌داد و به صورت شخصی سیاست آمریکا را اعلام می‌کرد. مواضع از پیش تنظیم شده بایدن، تقریباً به صورت کامل طبق روال سیاست‌های رسمی واشنگتن بوده و موضعی عجیب و غیرقابل

1. Regional Comprehensive Economic Partnership (RCEP)
2. The Abraham Accords

پیش بینی در آن‌ها مشاهده نشده است و احتمالاً هم مشاهده نخواهد شد. همین امر غافلگیری مخاطب عمومی و حرفه‌ای را از سیاست آمریکا کنار گذاشته است.

بایدن تاکنون سعی کرده در سخنان و رفتارش، احترام به مخاطب را در نظر بگیرد و از جملات کلیشه‌ای و متعارفی که سیاستمداران درباره مردم در داخل کشور و افکار عمومی خارج از کشور و حتی سیاستمداران مخالف داخلی و خارجی استفاده می‌کنند، بهره بگیرد و کلمات رکیک و توهین به شخصیت طرف مقابل را کمتر داشته باشد. اگرچه بعضی وقت‌ها که گمان می‌کرده میکروفن خاموش است، کلمات نادرستی نیز بر زبان آورده است. یکی از مؤلفه‌های مهم تصویرسازی، داشتن آداب معاشرت صحیح است که ترامپ اصلاً رعایت نمی‌کرد و اگرچه چنین رفتاری از سوی او برای عموم جامعه آمریکا مورد قبول بود، برای نخبگان داخلی و مخاطبان خارجی، به هیچ وجه پسندیده نبود (Churella and others, 2021).

بایدن تا کنون (۲۰۲۳) سعی کرده با رسانه‌ها، رابطه خوبی برقرار کند و از مجادله و درگیری با خبرنگاران تا حد ممکن پرهیز کند و با دولت پشت پرده در آمریکا درگیر نشود. تصویر عمومی از هر فرد یا جریان توسط رسانه‌ها ساخته می‌شود و از مشکلات ترامپ این بود که با همه رسانه‌های اصلی تقریباً درگیر بود و از فهرست طولانی رسانه‌های فراگیر در آمریکا به ندرت می‌توان رسانه‌های همسو با او مانند فاکس نیوز را یافت. در نتیجه پوشش مشکلات رفتاری ترامپ توسط رسانه‌ها یکی از عوامل برتری بایدن در دیپلماسی عمومی نسبت به ترامپ است.

بایدن تلاش می‌کند با ادامه سیاست‌های مرسوم آمریکا در عرصه بین‌المللی و سخن گفتن از ارزش‌هایی مانند دموکراسی، حقوق بشر، آزادی بیان و قانون‌مداری که آمریکا مدعی نمایندگی آن‌ها در سطح جهان است، تصویر آسیب دیده آمریکا در این موضوعات به سبب رفتارهایش در جنگ‌های غرب آسیا، حمایت از داعش، نظامی‌گری‌های پرهزینه در جای‌جای جهان و افشای این کنش‌ها به سبب سخنان و عملکرد دونالد ترامپ را ترمیم کند. از تفاوت‌های دوره ترامپ و بایدن همین نکته است. با یک بررسی علمی به صراحت می‌توان گفت که آمریکا در هیچ دوره‌ای به این ارزش‌ها پایبند نبوده است، اما فرق زیادی است بین اینکه ترامپ این عدم پایبندی را بعضی وقت‌ها بیان می‌کرد و بایدن که همواره خود را مدافع آن‌ها نشان می‌دهد.

برای همراه‌سازی دیگر کشورها و ملت‌ها، بایدن از جمع‌گرایی، توجه به متحدین، هزینه برای امنیت و آزادی دیگر کشورهای جهان، توجه به سازمان و قوانین بین‌المللی و نوعی فداکاری آمریکایی برای جهان سخن گفته است و خود را پایبند به مسئولیت جهانی آمریکا معرفی می‌کند. او با اعلام این سیاست‌ها سعی می‌کند تا یکجانبه‌گرایی و فرار از مسئولیت آمریکا را ترمیم کند. البته دو نکته در این رفتار است: نخست اینکه آیا آمریکا همان‌گونه که ترامپ می‌گفت به سبب مشکلات متعدد داخلی دیگر امکان توجه به متحدین خود را ندارد یا خیر و دیگر اینکه چه براساس سیاست اعلامی ترامپ و چه بایدن، تفاوتی در رفتار عملی آمریکا رخ نخواهد داد. کار جمعی برای واشنگتن به معنای همراهی متحدان آمریکا با سیاست‌های دولت آمریکاست.

همچنین انجام اقدامات نمادین برای بهبود عملکرد دیپلماسی عمومی نیز در دستور کار دولت او قرار دارد. مصداق، پهن کردن سفره هفت سین در کاخ سفید و عکس گرفتن با آن، دادن پیام برای مسلمانان و تبریک عید فطر و ماه رمضان، توجه به درخواست‌های زنان و اقلیت‌های مورد توجه در جامعه نخبگانی حزب دموکرات، توجه به کودکان مهاجرین در اردوگاه‌های مرزی و همچنین بعضی از خواسته‌های پرتکرار جامعه رنگین پوستان آمریکاست. ممکن است هیچ‌کدام از این اقدامات در حوزه عمل، تأثیر خاصی نداشته باشد، اما در بهبود تصورات افکار عمومی در هر صورت اثر خواهد گذاشت.

بایدن در سیاست خارجی سعی کرده تا به سازمان‌های بین‌المللی بازگردد، از مذاکرات چند جانبه حمایت کند و حتی درباره بازگشت به برجام سخن بگوید. مهم‌ترین مصداق عملی این موضوع توافق آب و هوایی پاریس است که بایدن دستور بازگشت به آن را صادر کرد. مذاکرات مطول و طولانی برای بازگشت به توافق برجام هم با تبلیغات فراوان در دستور کار سیاست خارجی غرب آسیایی بایدن قرار داشت. همچنین تأکید بر نادیده نگرفتن حقوق فلسطینی‌ها در قدس اشغالی در کنار حمایت همه جانبه از جنایات رژیم صهیونیستی و انتقاد از سیاست‌های سعودی در کنار فروش گسترده سلاح به آنها برای ادامه همان جنایات از دیگر سیاست‌های آمریکا در منطقه است. اما همه این موارد سبب موفقیت بایدن در برنامه سیاسی‌اش برای دیپلماسی عمومی نشده است. یک نمونه آن مربوط به ناتوست. واقعیت امر این است که این اتحادیه چندان هم در کاهش تنش موفق نبوده است. درست است که ترامپ به سبب سیاست‌هایش فشار زیادی به ناتو وارد کرد؛ اما

خود این پیمان نیز در جلب رضایت و نیازهای اکثر اعضایش با بی‌تفاوتی در قبال تفرق و جدایی کشورها از این نهاد، پایه‌گذار اصلی افول بوده است. ترامپ با تهدید نقش آمریکا در ناتو تصویر آمریکای حافظ امنیت اروپا را زیر سؤال برد و به همین جهت حاصل سال‌ها تلاش آمریکا را از بین برد.

ضعف مفرط آمریکا در برخورد با شیوع کرونا در این کشور که بسیاری از اتباع ساکن این کشور را به کام مرگ کشانده، تصویر آمریکا را در حوزه پیشرفت و روزآمدی توانمندی بهداشتی خدشه‌دار کرده است. به همین جهت بایدن برنامه واکسیناسیون سریع را هدف اولیه خود در امور داخلی قرار داد. البته در این امر نیز موفقیتی در حد انتظارش بدست نیاورد و آمار فوتی‌های کرونای آمریکا از یک میلیون نفر گذشت.

بازگشت به توافقات بین‌المللی یکی دیگر از شعارهای جو بایدن بود. بازگشت به توافق آب و هوایی پاریس نماد این اقدام محسوب می‌شد. انتصاب جان کری^۱ به عنوان نماینده ویژه در این حوزه جهت جلب نظر دموکرات‌های پیشرو انجام شد. در عرصه بین‌المللی نیز تأثیر خود را در اجلاس ایرلند گذاشت.

چندجانبه‌گرایی از طریق احترام به سازوکارهای بین‌المللی و قطعنامه‌های شورای امنیت، یکی دیگر از شعارهای جو بایدن بود که مذاکرات طولانی انجام شده با ایران برای بازگشت آمریکا به برجام نماد آن محسوب می‌شود. اگرچه بایدن نیز همانند ترامپ به سبب ادامه زیاده‌خواهی‌ها تاکنون نتوانسته در این حوزه موفقیتی به‌دست آورد و در حال حاضر مذاکرات روند جدی ندارد.

اتحاد سه‌جانبه آمریکا، انگلیس و استرالیا نمودی از همکاری بین‌المللی برای مقابله با چین است که در شرق آسیا شکل گرفته است و در تکمیل همکاری چهارجانبه آمریکا، ژاپن، هند و استرالیا قرار دارد. تأکید جو بایدن بر توجه به شرکا بسیار اهمیت دارد؛ زیرا مسیر همکاری بین‌المللی و چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی آمریکا را باز می‌کند.

در حوزه رفتار سیاسی جو بایدن براساس تجربه طولانی در سیاست رسمی بسیار تلاش می‌کند تا چهره یک رئیس‌جمهور متعارف آمریکایی را داشته باشد و از حرکات عجیب ترامپ فاصله بگیرد. از طریق توثیق سیاست‌هایش را اعلام نکند، برخوردهای عجولانه و بدون تفکر نداشته باشد،

1. John Kerry

سیاست‌های رسمی حزب را دنبال کند و از افراد حزبی استفاده کند. البته کهولت سن و بیماری ذهنی بایدن که خود را در تعامل با موجودات خیالی و دست دادن با کسانی که وجود ندارند و سخنان نادرست نشان می‌دهد در موفقیت این تصویرسازی مشکلاتی ایجاد کرده است.

در حوزه چین، دیپلماسی عمومی بایدن بیشتر بر محور مقابله با چین است. دیپلماسی وی به این سمت و سوی در حال پیش‌روی است تا بتواند در کنار اتحادها و ائتلاف‌ها، افکار عمومی جهان را علیه چین تقویت کند. بایدن به دنبال این است که با ابزار چین‌هراسی زمینه مهار چین را فراهم کند. در واقع دیپلماسی عمومی دونالد ترامپ و بایدن در قبال چین بیشتر مهار چین بوده است. به نظر می‌رسد که دیپلماسی عمومی روسای جمهور آمریکا از دونالد ترامپ تا جو بایدن و حتی رئیس جمهور ۲۰۲۴ آمریکا بر راهبرد «مهار چین» تنظیم شده است. چرا که اسناد اصلی و فرعی استراتژی امنیت ملی آمریکا، امنیت دفاعی ملی، ارزیابی تهدیدات سالانه ۲۰۲۲، راهبرد هند و پاسفیک، چارچوب راهبردی آمریکا برای اقیانوس هند-آرام و... در راستای مهار چین تنظیمی شده است (کشوریان آزاد و میرترابی، ۱۴۰۱: ۵۰). از این رو می‌توان اذعان کرد که دیپلماسی عمومی روسای جمهور آمریکا (ترامپ و بایدن) در قبال چین بر اساس راهبرد مهار تنظیم شده است و احتمالاً رئیس‌جمهور بعدی (۲۰۲۴) حتی اگر جو بایدن هم نباشد، دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال چین تغییر اساسی نخواهد داشت.

در حوزه ایران، بایدن در جلسه استماع کمیته روابط خارجی سنا، به توصیه توماس شیلینگ^۱ اشاره می‌کند که اگر می‌خواهید کشوری را به انجام کاری وادار کنید، تهدید و فشار صرفاً جواب نمی‌دهد، بلکه باید به آن کشور نشان دهید که اگر از خواسته شما پیروی کند، فشار پایان می‌یابد نه اینکه خواسته‌های جدید مطرح می‌شود (Biden, 2006)، از این رو جو بایدن با کاربرد دیپلماسی عمومی برای رسیدن به اهداف سیاست خارجی تأکید دارد. به همین منظور به دیپلماسی آمریکامحور در رسیدن به توافق هسته‌ای با ایران اشاره می‌کند که دونالد ترامپ منجر به کاهش زمان‌گریز هسته‌ای ایران شده است (Biden, 2020). به نظر وی دیپلماسی عمومی باید ابزار اول آمریکا باشد. به همین خاطر وی طرفدار مذاکره با کشورهای مانند چین، کره شمالی و ایران است. به نظر بایدن،

1. Thomas Schilling

آمریکا باید این پیش فرض را کنار بگذارد که مذاکره به معنای مشروعیت‌زایی برای طرف مذاکره است (مسعودی، ۱۳۹۹: ۱۱۲-۱۱۳؛ Biden, 2006). از طرف دیگر وی با ابزار دیپلماسی عمومی، طرفدار ائتلاف‌سازی بین‌المللی با محوریت آمریکا برای مقابله با چین، روسیه و ایران است. به نظر او بهترین راه مقابله با این سه کشور، ایجاد جبهه متحدی از متحدان و شرکای آمریکا است (بایدن، ۲۰۲۰) و حتی یکی از انتقادات آن به دیپلماسی عمومی ترامپ همین موضوع بود که دونالد ترامپ نباید بدون توجه به متحدان آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران خارج می‌شد؛ چرا که خروج ترامپ منجر به تحقیر، تضعیف و حتی در مواردی، رها کردن متحدان و شرکای آمریکا شده است (Biden, 2020).

در حوزه جنگ اوکراین، دیپلماسی عمومی جو بایدن بیشتر بر اساس نظرسنجی افکار عمومی داخلی آمریکا تنظیم شده است. در واقع دیپلماسی عمومی وی بیشتر بر پایه حمایت از اوکراین و تشویق جهان به تحریم روسیه است. چرا که از هر ده آمریکایی، ۷ نفر طرفدار تحریم روسیه و ارائه کمک‌های مالی و نظامی آمریکا به اوکراین هستند (Galston, 2022). از این رو می‌توان ادعا کرد که دیپلماسی عمومی جو بایدن در قبال بحران اوکراین بر اساس ماده ۵ منشور ناتو^۱ اتخاذ شده است (Washington D.C, 1949). چرا که با این کار نه تنها نگرانی اعضای ناتو مانند لهستان را برطرف می‌کند، بلکه سیاست خارجی آمریکا که در زمان دونالد ترامپ در میان افکار عمومی روبه افول رفته بود را در میان اعضای ناتو ترمیم کرد و برای عینیت بخشی به آن بالای ۳۰ هزار نیروی نظامی به لهستان و رومانی اعزام کرد (Demczuk, 2022: 16).

۱. اصل دفاع جمعی و مشترک در قالب ماده ۵ این پیمان به آن پرداخته شده است. در این ماده پیمان تاسیس ناتو آمده است: «طرف‌های حاضر در این پیمان توافق می‌کنند که حمله مسلحانه به یک یا چند کشور عضو در اروپا یا آمریکای شمالی، حمله علیه تمامی آنها تلقی شود.» در ادامه این ماده تأکید شده که اگر یکی از اعضای ائتلاف مورد حمله قرار گیرد، ناتو باید اقدام لازم از جمله استفاده از نیروی مسلح را برای بازگرداندن و حفظ امنیت منطقه آتلانتیک شمالی انجام دهد. اوکراین، در حالی که هنوز عضو ناتو نیست، در عمل تحت حمایت این ائتلاف قرار گرفته است. در واقع، ناتو از سال ۲۰۱۴ حمایت خود از اوکراین را بر پایه ماده ۵ به عنوان «اقدامات دفاع جمعی» طبقه‌بندی کرده و همواره به اعتراض خود نسبت به الحاق کریمه به روسیه و تهاجم مسکو به شرق اوکراین ادامه داده است.

نتیجه گیری

در دنیای جدید بکارگیری قدرت سخت روزبه‌روز به کاربست دیگر انواع قدرت وابسته‌تر می‌شود. قدرت نرم و قدرت هوشمند است که کشورهای دارای قدرت سخت را موفق به تأمین پایدار منافع ملی می‌کند و نداشتن چنین پیوسته‌هایی برای قدرت سبب می‌شود حتی به رقم داشتن قدرت سخت نتوان به صورت متوازن و ممتد منافع ملی را تأمین کرد. در این میان دولت آمریکا از سال‌های گذشته با درک این واقعیت سعی کرده تا با صرف هزینه‌های کلان و با استفاده از ابزارهای گوناگون دیپلماسی عمومی، تصویری مطلوب از خود در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده و منافعش را تأمین کند.

ایجاد این تصویر به کمک رسانه‌های عمومی، مطبوعات، فیلم و سریال‌های هالیوود و تبلیغ برای گسترش ارزش‌های آمریکایی اتفاق افتاده است. رسانه‌های جدید، شبکه‌های اجتماعی و زندگی متأثر از جهانی شدن ارتباطات، ابزارهای جدیدی است که برای اعمال دیپلماسی عمومی به شدت مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزارها دسترسی و تأثیرگذاری را بر افکار عمومی راحت‌تر کرده است. بنابراین، طبیعی است که دیپلماسی عمومی نیز به شکل جدی‌تری دنبال شود و نتایج ملموس‌تری نیز نسبت به گذشته داشته باشد. به همین دلیل آمریکا با صرف بودجه‌های عظیم، این تکنولوژی‌ها را جهانی کرده است.

به نظر می‌رسد هنوز یک عدم شناخت صحیح از دیپلماسی عمومی آمریکایی حاکم است. این عدم شناخت به گونه‌ای است که در بسیاری از متون تخصصی آن‌ها صرفاً جنگ روانی، رسانه‌ای و تبلیغاتی قلمداد می‌کنند. هر چند که دیپلماسی عمومی از این ابزارها بهره می‌برد اما تنها به این موارد اختصاص ندارد و شامل تشکیلات وسیعی در نهادهای رسمی آمریکاست. دولت جدید آمریکا به ریاست جو بایدن یکی از اهداف سیاست خارجی‌اش را ترمیم چهره بین‌المللی آمریکا اعلام کرده که از مهم‌ترین ابزارهایش همین دیپلماسی عمومی است. ابزاری که در دوره ترامپ مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

مقاله حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال بود که دیپلماسی عمومی آمریکا در دوره بایدن چه تفاوت‌هایی نسبت به دوره ترامپ در حوزه کاربست و نتیجه داشته است. به منظور پاسخ به این پرسش ابتدا به تعریف دیپلماسی عمومی به عنوان چارچوب مفهومی مقاله پرداخته شد و سپس

وضعیت دیپلماسی عمومی در دوره ترامپ تشریح شد و در ادامه تفاوت‌های ایجاد شده در دوره بایدن مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه مقایسه این دو دوره این است که دولت آمریکا در دوره بایدن تلاش دارد تا با استفاده از ابزارهای گذشته و جریان اصلی رسانه‌های بین‌المللی، اتفاقات گذشته را به ترامپ به عنوان یک استثنا نسبت داده و به ترمیم تصویر آمریکا در جهان پردازد.

یافته‌های مقاله نشان می‌دهد، ترامپ، نگاه اقتصادی به سیاست داشت. به همین منظور معتقد بود که پیمان‌های نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی که آمریکا در آنها عضو است، هیچ فایده مستقیمی برای این کشور به همراه نداشته یا فوایدش کمتر از هزینه‌ای است که آمریکا برای آن‌ها می‌کند باید تعدیل شده یا حذف شود، از همین رو، از توافقات بین‌المللی مانند پیمان آب و هوایی پاریس، پیمان نفتا، برجام و... خارج شد. از سوی دیگر، دیدگاه‌ها و عملکرد ترامپ در حوزه سیاست و حکومت، پیام‌های بد و پیچیده‌ای را به محیط بین‌المللی ارسال می‌کرد. در مجموع سیگنال‌هایی حاکی از یکجانبه‌گرایی، انزواگرایی، تشویش، سردرگمی، پیروی از خواسته‌های غیرمنطقی و...، دونالد ترامپ باعث شد تصویر آمریکایی طی سال‌های متمادی که به وسیله ابزارهای مختلف دیپلماسی عمومی ساخته شده بود، خدشه‌دار شود. اما بر خلاف آن جو بایدن در دوره ریاست جمهوری خود در تلاش است تا دیپلماسی عمومی را حول محور احیای رهبری آمریکا بچرخاند. در واقع بایدن در تلاش است تا با اتکای منابع مادی، اقتصاد سرمایه داری، ائتلاف‌های جدید، بازسازی ناتو و... رهبری جهانی آمریکا را احیا کند. از نظر وی کامل‌ترین روش پیگیری اهداف سیاست خارجی آمریکا از طریق دیپلماسی، مذاکره، ائتلاف سازی و... به دست می‌آید، سیاست‌هایی که دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود کم‌تر به آن‌ها توجه می‌کرد.

در مجموع شناخت دیپلماسی عمومی آمریکا، می‌تواند روند و شیوه‌ای در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار دهد تا به اصلاح تصویر خارجی خود در جهان پردازد؛ مسئله‌ای که اکنون مورد توجه خاص این دیپلماسی قرار دارد. ایران نشان داده که به صورت بالقوه می‌تواند از قدرت نرم خود در منطقه غرب آسیا استفاده کند. بررسی عملکرد آمریکا در قالب این دیپلماسی نیز می‌تواند الگوهای مناسبی را برای ایران، در تقویت موقعیت منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای فراهم نماید.

منابع

- آدمی، علی و ذوالفقاری، مهدی. (۱۳۹۰). اثرگذاری قدرت نرم در دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران مقاله. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*. ۵ (۲۹)، ۴۴-۹.
- احمدی، علی. سعید نهائی، وحید. (۱۳۸۷). *توصیفی جامع از روش‌های تحقیق*، تهران؛ انتشارات تولید دانش. ایزدی، فواد و ماه پیشانیان، مهسا. (۱۳۹۰). دیپلماسی عمومی آمریکا در خاورمیانه؛ تداوم یا تفاوت؟. *دین و ارتباطات*، ۱۸ (۲)، ۳۳-۶۷.
- باقری دولت آبادی، علی و شفیع سیف آبادی، محسن. (۱۳۹۹). بررسی تاکتیک‌های جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران پس از ترور سردار شهید قاسم سلیمانی. *مجله سیاست دفاعی*، ۲۸ (۱۱۰)، ۱۷۵-۱۴۹. بی‌نا. (۱۳۹۶). اقدامات دیپلماسی عمومی آمریکا، شورای راهبردی روابط خارجی. برگرفته از سایت: <https://www.scfr.ir/fa/300/10258>
- پیرانی، شهره و سعیدی راد، آرش. (۱۴۰۰). افول سیاسی ایالات متحده آمریکا؛ زمینه‌ها و دلایل. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۱ (۴)، ۱۶۷-۱۴۹.
- خسروی، افسانه. عنایتی شبکلانی، علی و رزمجو، علی اکبر. (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی جدید؛ بسترساز قدرت دیپلماسی رسانه‌ای. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، ۷ (۲۲)، ۱۲۵-۱۴۸.
- رستگاری، محمد حسین. (۱۳۹۵). *دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران؛ چالش‌ها و چینش‌ها*، تهران؛ موسسه فرهنگی هنری پویه مهر اشراق.
- سالاری، مسعود. (۲۰۲۰). آمریکا تیک‌تاک و دیگر شبکه‌های اجتماعی چین را فیلتر می‌کند، یورو نیوز، برگرفته از سایت: <https://per.euronews.com/2020/07/07/us-pompeo-says-to-ban-chinese-tiktok-social-media-apps>
- ستاری، علی. یردانی، فاطمه و فرازی، عباس. (۱۳۹۶). بررسی نظریه کنش ارتباطی هابرماس و دلالت‌های آن در آموزش عالی و دانشگاه. *علوم تربیتی*، ۲۴ (۱)، ۱۲۱-۱۵۰.
- سلیمانی، فرهاد. (۱۳۹۰). *جنگ روانی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، براندازی نرم*. تهران: نگاه نو.
- شاد، محمد. ایزدی، فواد و عاملی، سعیدرضا. (۱۳۹۹). تحول دیپلماسی عمومی آمریکا در قبال جهان اسلام؛ از پیام پایگی تا ارتباط محوری. *مطالعات راهبردی*، ۲۲ (۳)، ۲۵۴-۲۰۶.
- شریعتی، محمدتقی و اکبری، رامین. (۱۳۹۴). دیپلماسی ورزشی ایالات متحده آمریکا. *مطالعات منطقه‌ای*، ۱۶ (۵۶)، ۹۹-۱۱۲.
- عیوضی، محمدرحیم. پارسا، مونا. (۱۳۹۲). الگوی تحلیلی قدرت نرم و سیاست بین‌الملل. *مطالعات قدرت نرم*، ۳ (۹)، ۹۹-۱۱۲.
- فاضلی، حبیب‌الله و افضلی، توحید. (۱۳۹۴). دیپلماسی عمومی ایالات متحده در قبال جمهوری اسلامی ایران در دولت اوباما (با تأکید بر فضای سایبری). *مطالعات قدرت نرم*، ۵ (۱۲)، ۱۵۹-۱۳۹.

- فتاحی اردکانی، حسین. (۱۳۹۸). ظهور ترامپ و تأثیر آن بر کاهش قدرت نرم آمریکا. *مطالعات راهبردی بسیج*، ۲۲ (۸۲)، ۱۵۹-۱۸۴.
- فوکویاما، فرانسیس. (۱۳۹۵). پایان تاریخ و انسان واپسین. مترجم عباس عربی و زهرا عربی، تهران: سخنکده.
- قربانی شیخ نشین، ارسلان. منوری، سید علی. کریمی، غلامرضا و فلاح مهرداد. (۱۴۰۰). تئودپلماسی؛ نقش توئیتر در پیشبرد دیپلماسی رسانه‌ای ترامپ. *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، ۱۰ (۳۸)، ۴۴-۷۳.
- قربی، سیدمحمدجواد و جعفری، علی اکبر. (۱۳۹۵). منابع قدرت نرم در سیاست‌های کلی نظام؛ موردکاوی سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران. *راهبرد اجتماعی فرهنگی*، ۵ (۱۹)، ۴۴-۷.
- کشوریان آزاد، محسن و میرترابی، سید سعید. (۱۴۰۱). دولت بایدن و سیاست مهار خیزش قدرت چین در حوزه اقیانوس هند-آرام. *سیاست خارجی*، ۳۶ (۱۴۱)، ۲۷-۵۴.
- محقق‌نیا، حامد. (۱۴۰۰). یکجانبه‌گرایی دونالد ترامپ و افول قدرت نرم آمریکا در اقتصاد سیاسی جهانی. *مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل*، ۴ (۱)، ۱۵۵-۱۲۱.
- مسعودی، حیدرعلی. (۱۳۹۹). جو بایدن و رمزگان عملیاتی در حوزه سیاست خارجی. *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۱۲ (۲)، ۱۲۲-۹۵.
- نای، جوزف. (۱۳۸۷). *قدرت نرم*. ترجمه محسن روحانی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- وثوقی، سعید و محمدی، مصطفی. (۱۳۹۱). قدرت نرم؛ ابزار فرهنگی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران. *مهندسی فرهنگی*، ۷ (۶۹-۷۰)، ۱۲۵-۱۰۲.
- Bergman, M. (2006). U.S. Public Diplomacy in the Middle East A Critical Cultural Approach, *Journal of Communication Inquiry*, 30, pp102-124.
- Biden, J. (2006). Hearing Before The Committee on Foreign Relations United States Senate One Hundred Ninth Congress. Responding to Iran's nuclear ambitions: Next steps. Available online at <https://www.govinfo.gov/content/pkg/CHRG-109shrg30620/html/CHRG-109shrg30620.htm>.
- Biden, J. (2020). THE POWER OF AMERICA'S EXAMPLE, Biden campaign site, from: <https://joebiden.com/americanleadership/>, retrieved at: 2021/11/20.
- Biden, J. (2020). Joe Biden's Democratic National Convention (DNC) speech. Available online at <https://joebiden.com/2020/08/25/watch-highlights-of-joe-bidens-dnc-speech/>, updated on August 21.
- Biden, J. (2020). Why America Must Lead Again. In *Foreign Affairs Magazine*, 2020. Available online at <https://www.foreignaffairs.com/articles/united-states/2020-01-23/why-america-must-leadagain>, checked on 11/6/2020.
- Biden, J. (2020). There's a smarter way to be tough on Iran. Opinion by Joe Biden. CNN. USA. Available online at <https://edition.cnn.com>.
- Churella, M. & others. (2021). Upgrading US public diplomacy: A new approach for the age of memes and disinformation, Atlantic Council, from: <https://www.atlanticcouncil.org/in-depth-research-reports/issue-brief/upgrading-us-public-diplomacy/>, retrieved at: 2021/11/20.

- Cull, Nicholas J. (2022). BIDEN'S FIRST YEAR: SAVING AMERICA'S IMAGE?, *Clingendael Spectator*, from: <https://spectator.clingendael.org/en/publication/bidens-first-year-saving-americas-image>, retrieved at: 2022/1/20.
- Daghrir, W. (2020). Trump's Foreign Policy Doctrine of Uncertainty, *E-International Relations*, from: <https://www.e-ir.info/2020/06/29/trumps-foreign-policy-doctrine-of-uncertainty>, retrieved at: 2021/9/12.
- Demczuk, A. (2022). Biden's Soft Power vs. Coercive Diplomacy and Responding to Russia's Invasion of Ukraine. *Teka of Political Science and International Relations*, 17/1, 7-21
- Dimitrova, A. (2018). Trump's "America First" Foreign Policy: The Resurgence of the Jacksonian Tradition?, *L'Europe en Formation*, no.382. from: <https://www.cairn.info/revue-l-europe-en-formation-2017-1-page-33.htm>, retrieved at: 2021/9/12.
- Galston, W. (2022). The American people's message to President Biden about Ukraine—get tougher but don't risk war with Russia. <https://www.brookings.edu/articles/the-american-peoples-message-to-president-biden-about-ukraine-get-tougher-but-dont-risk-war-with-russia/>
- Gerth, J., Shane, S. (2005). U.S Is Said to Pay to Plant Articles in Iraq, London, Papers.
- Habermas, J. (1979). *Communication and the evolution of society*. Boston: Beacon.
- Jacobson, L. (2003). Participatory communication for social change: The relevance of the theory of communicative action. In P. Kalbfleisch (Ed.), *Communication yearbook 27* (pp. 87-124). Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Washington D.C. (1949). The North Atlantic Treaty. https://www.nato.int/cps/en/natolive/official_texts_17120.htm
- W. Jones, M. (2009). A Survey and Analysis of American Public Diplomacy: 1942-2007. Tennessee Research and Creative Exchange (TRACE), pp 1-45.
- Wright, T. (2016). The 2016 presidential campaign and the crisis of US foreign policy. https://www.jstor.org/stable/resrep10124#metadata_info_tab_contents
- C.F.R. (2021). Trump's Foreign Policy Moments, Council on Foreign Relations, from: <https://www.cfr.org/timeline/trumps-foreign-policy-moments>, retrieved at: 2021/9/12.
- N,n. (2021). U.S foreign policy under Biden, *World Politics Review*, from: <https://www.worldpoliticsreview.com/insights/29534/with-biden-s-foreign-policy-us-seeks-to-reclaim-its-global-standing>, retrieved at: 2021/9/20.
- Nye, j. (2019). The rise and fall of American hegemony from Wilson to Trump, *International Affairs*, 95(1).
- Rugh, William; Shapiro, Zachary (2021) RESTORING U.S. PUBLIC DIPLOMACY, USC Center on Public Diplomacy, from: <https://uscpublicdiplomacy.org/blog/restoring-us-public-diplomacy>, retrieved at: 2021/5/20.
- Stepansky, Joseph. (2021). How Donald Trump shook up US foreign policy, *Aljazeera*, from: <https://www.aljazeera.com/news/2021/1/20/key-moments-in-trumps-foreign-policy>, retrieved at 2021/9/12.
- Shelby, D. (2009). *Satellite scheduled to be launched in late December*. Washington dc. <https://brandfinance.com/press-releases/gulf-nations-on-the-rise-in-global-soft-power-index-2023-uae-saudi-arabia-qatar-climb-in-new-rankings#:~:text=USA%20unrivalled%20as%20the%20soft,all%2Dtime%20high%20of%2074,8>.